

هو العليم

مباحث دهة اول محرم الحرام ۱۴۳۹

با موضوع

حیات جان

متن کامل سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین

استاد مخاوی

مجلس ششم: سه شنبه ۵ محرم الحرام ۱۴۳۹ - ۹۶/۷/۴

فهرست مطالب

- ۱ ✓ مجالس ذکر، باغهای بهشت اند
- ۱ ✓ مجالس اهل بیت علیهم السلام تحول آفرین و مهم ترین درس اخلاق اند
- ۲ ✓ نزدیکی به امام، امری باطنی است
- ۲ ✓ یکی از محاسن غیبت امام، عدم توجه به ربط ظاهری با امام است
- ۳ ✓ نقطه تحول ما در درون خود ما است
- ۳ ✓ ادامه بحث منشأ دین
- ۴ ✓ اگر انسان پاک باشد، هیچ کسی نمی تواند او را فاسد نماید
- ۴ ✓ در معنای کلام حضرت زینب علیها السلام: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً
- ۵ ✓ اصلی ترین عامل بی دینی، ضعف درون ها است
- ۵ ✓ کار ذهن شبیه بافندگی است، هم می تواند نقش زیبا خلق کند و هم نقش زشت
- ۶ ✓ نفی نظریه تکامل گرایی
- ۷ ✓ علم تاریخ، یکی از بزرگ ترین جنایتکاران در حق بشر

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا أبى القاسم المصطفى محمد
 و على آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين
 السلام عليك يا ابا عبد الله و على الأرواح التي حلت بفنائك
 عليك منى سلام الله أبداً ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم
 السلام على الحسين و على بن الحسين و على أولاد الحسين و على أصحاب الحسين

هدیه به پیشگاه ملکوتی حضرت ابا عبد الله علیه السلام و یاران وفادارشان صلواتی عنایت بفرمایید.

مجالس ذکر، باغ های بهشت اند

«روضه» یعنی باغ؛ و جمع آن «ریاض» است به معنای باغ ها. اینکه کلمه روضه را چه کسی ابداع کرده است، بنده خبر ندارم! منتها بسیار کلم، متناسبی است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: در باغ های بهشت بخرامید: «ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ»^۱
 یک وقتی حضرت در بین اصحاب نشسته بودند، بعد فرمودند: در بین باغ های بهشت بگردید! برای اصحاب سؤال ایجاد شد که منظورتان چیست؟! باغ های بهشت کجاست که ما در آنها بگردیم؟! حضرت فرمودند: «مَجَالِسُ الذِّكْرِ»، جمع های ذکر خداوند.^۱
 همه ما با انگیزه ذکر امام حسین علیه السلام و ذکر خداوند و اولیای خدا آمدیم. اگر همین طوری عادت کردیم و آمدیم، بالاخره یک انگیزه ای در درون هست، اما باید حتماً این انگیزه را خود آگاه کنیم. یعنی قبل از اینکه وارد مجلس امام حسین علیه السلام بشویم حتماً وضو بگیریم، حتماً سعی کنیم با حال توجه بیاییم، واقعاً خودمان را به گونه ای ببینیم که وارد خیمه حضرت ابا عبد الله علیه السلام شده ایم. این ها القاء و تلقین عاطفی برای اینکه حال خوشی کسب کنیم و حس خوبی به ما دست بدهد، نیست! یک تلقین جدای از واقعیت نیست، بلکه عین واقعیت است.
 در این مجلس یا هر مجلسی که برای توجه به حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت علیه السلام باشد، در حقیقت مجلس خودشان است. هر کسی هم که در اینجا تدارکات می کند و کاری انجام می دهد و زحمت می کشد، در واقع دارد در مجلس امام حسین علیه السلام انجام می دهد. بنابراین انسان باید این توجه را داشته باشد که واقعاً تحت نظر و توجه است.

مجالس اهل بیت علیه السلام تحول آفرین و مهم ترین درس اخلاق اند

اگر حضرت ابا عبد الله علیه السلام به شما فرصت و وقتی دادند که یک ساعتی در محضرشان بنشینید، با چه نیتی می روید؟! بعضی از امور بلند است و لذا به چشم ابتدایی نمی آید، اما واقعه این است که آدم به طور جدّ در محضر ولیّ خداست، پس باید با نیت و با حال توجه بیاید؛ این نوع شرکت کردن، تحول آفرین است. آدم باید بیاید که گرفتاری ها و مشکلات نفسانی اش حل بشود، و رذائلش به فضائل مبدل بشود، یعنی باید بعد از یک جلسه توجه به اهل بیت علیه السلام، حال انسان تغییر کرده باشد، و صفات منفی انسان اصلاح شده باشد.
 این مجالس، مهم ترین درس اخلاق است؛ درس اخلاق چیست؟! ما که بد اخلاق و یا ضعیف الاخلاق شدیم، به این خاطر است که از معلم اصلی اخلاق و مربی اصلی نفوس دور شدیم. انسان با هر کسی که هم نشین بشود، خلق و خوی آن ها را می گیرد. اگر از اولیای خدا فاصله گرفتیم، شیطان در وجودمان رفت و آمد می کند و خلق و خوی شیطانی در ما نفوذ خواهد کرد.

^۱ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ مَجَالِسُ الذِّكْرِ اغْدُوا وَ رَوْحُوا وَ اذْكُرُوا وَ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ - فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ الْعَبْدُ اللَّهَ مِنْ نَفْسِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكَاهَا وَ أَزْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي وَ قَالَ سُبْحَانَهُ فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ بِعَمَّتِي وَ اذْكُرُونِي بِالطَّاعَةِ وَ الْعِبَادَةِ أَدْكُرْكُمْ بِالنِّعَمِ وَ الْإِحْسَانِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ. (عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: ۲۵۳)

غرض اینکه همه ما کم و کسری‌هایی داریم، و لذا باید با این نیت بیاییم که خودمان را اصلاح کنیم. وقتی مقتل خوانده می‌شود که حضرت این‌گونه زیر تیغ رفتند، و آن کار را با حضرت کردند، این‌ها برای چیست؟! آیا صرفاً برای اینکه منقلب شویم و اشک بریزیم؟! اگرچه این خودش ارزنده است که اگر قلبی به جایی برسد و یک قطره اشکی بریزد، مراتبی را در این عالم حائز شده است! و این کم چیزی نیست. اشک نشان‌دهنده قلبی است که از قساوت فاصله گرفته است؛ الا اینکه انسان باید مراتب دیگری را نیز طی نماید، رذائلش را برطرف کرده و فضائلی را حاصل نماید؛ و الا کم‌سود و کم‌بهره از کنار معدن جواهرات بیرون رفته است! اگر ما یک دهه آمدیم و هم‌نشین امام حسین علیه السلام شدیم و بعد همانی بودیم که بودیم، خیلی خسارت بزرگی است!

نزدیکی به امام، امری باطنی است

هم‌نشینی امام حسین علیه السلام آن است که در قلب شما اتفاق می‌افتد، وگرنه هم‌نشینی بیرونی اثری ندارد! افراد زیادی بودند که پنج وعده نمازشان را پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواندند و بعد جهنمی شدند! آن توجه باطنی مهم است.

اگر انسان در درون آمادگی نداشته باشد، امور حسی بیرونی، کمترین اثر، و بلکه شاید بتوان گفت هیچ اثری را بر روی او ندارد. ما در فاعلیت، تا مگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نداریم؛ آن حضرت، کبریت احمر و اکسیر اعظم و کیمیا است، به هر کسی و به هر چیزی بخورد، آن را به خیر و خوبی مبدل می‌کند، ولی بیست سال در کنار عده‌ای بود و آن‌ها تبدیل نشدند! حضرت در کارکرد خودش هیچ کم و کسری نداشتند، منتها باید از آن طرف قابلیت باشد.

امام در فاعلیت، فاعلیت محض است، فاعل ما یشاء است، تمام عیار است؛ اما ما باید ببینیم که آیا قابلیت و گیرندگی را داریم یا نه؟! اگر نداشته باشیم، امام هم برای ما کاری نخواهد کرد!

اصل این گیرندگی، باطنی است؛ نزدیکی به امام، امری باطنی است. می‌تواند کسی در همین جا هم‌نشین واقعی امام باشد، که در این صورت بیشترین بهره را از امام می‌برد. معیار جسد نیست.

بعضی می‌گویند که چه اقبال بدی داشتیم در زمان غیبت آمدیم! تصور غلطی که پشت سر این حرف وجود دارد این است که تصور می‌شود امام جسم و جسدی است که حالا من بروم دو سؤال اعتقادی و سؤال قرآنی و احکام پرسم! تصور صحیحی از امام ندارد و گمان می‌کند در زمان غیبت بدبخت شده و نقص پیدا کرد است! و فکر می‌کند آن‌هایی که در زمان امام و در کنار امام و سینه سینه به امام نشستند، خوشبخت‌ترین افراد هستند!

نه! از این خبرها نیست! هیچ فرقی بین شما و بین کسانی که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ایشان بودند نیست. امام کم و کسری ندارد که اگر دستش را بستند، نتواند فیضش را برساند.

آیا در زمان امام کاظم علیه السلام شیعیان بدشانس شدند که امام زندانی شد؟! ممکن است راه سخت شود، اما به هیچ عنوان بسته نخواهد گردید. و اصلاً یکی از محاسن غیبت این است که مردم را از حالت سطحی به حالت عمیق‌تر ببرد، البته برای کسی که این مسأله را درک کند.

یکی از محاسن غیبت امام، عدم توجه به ربط ظاهری با امام است

ما اگر در زمان ظهور ظاهری امام باشیم، چه حالی داریم؟! اینکه مثلاً برویم و امام را ببینیم و دست ایشان را ببوسیم و... وابستگی به ظاهر و جسم حضرت می‌کنیم؛ یکی از محاسن غیبت این است که انسان‌ها به ربط ظاهری با امام کمتر توجه کنند و به ارتباط باطنی - که اصل ارتباط نجات‌بخش همین است - بیشتر توجه کنند، و به باطن امام متصل شوند. اگر کسی این کار را بکند، همین الان کنار امام است. از طرف امام منعی نیست و اگر کسی از طرف خودش توجه‌اش را متصل کند، واقعاً می‌یابد که همین الان در کنار امام است، نه بعداً و در روز قیامت.

در دین هیچ چیزی نسبی نیست، همه‌اش نقد است؛ اتفاقاً هر کسی که در اینجا زندگی درستی پیدا کند، در آنجا نیز زندگی درستی خواهد داشت نداشت؛ و هر کسی که در اینجا متصل نشد، در آنجا هم متصل نخواهد شد! «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ»^۱، هرطوری که زندگی کنید، همان‌طور خواهید مُرد؛ «وَكَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ»، و هرطوری که بمیرید، همان‌طور مبعوث خواهید شد. مرگ، آینه زندگی انسان است؛ و بعث، آینه مرگ انسان

^۱ وَقَالَ ص كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تُبْعَثُونَ تَحْشَرُونَ. (عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص: ۷۲)

است؛ بنابراین بعث هر کسی، آینه زندگی اش است، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر. هر چقدر که می خواهیم تلاش کنیم، همینجا باید تلاش کنیم.

در ابتدا ممکن است انسان به خیالات بیفتد، باشد چشم را می بندم.

ما باید به این واقعیت ملتزم باشیم که امام، حی و حاضر است، آن وقت اگر پاکی خودمان را استمرار دادیم، این حی و حاضر بودن در درون و در بیرون، یک نقش فوق العاده تربیتی و اثر هم افزایی دارد و باعث می شود تا انسان هر فکری و هر کاری را نکند، هر حرفی را نزند و... .

وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ^۳

می فرماید: بگو هر کاری می خواهید بکنید! که محققاً خداوند و رسول و مؤمنین شما را می بینند. یعنی جدای از رسول ﷺ، آن هایی که تابلوی ایمان هستند - که مقصود اهل بیت (علیهم السلام) هستند - هر کاری که در خلوت یا در جلوت، کار ظاهری بدنی یا کار درونی و قلبی یا کار فکری بکنید آن ها می بینند. همان طوری که خداوند می بیند، رسول و این مؤمنین خاص هم می بینند؛ و معنای این حرف این است که ایشان در درون ما حضور دارند و در خلوت های ما هستند، همان طوری که خداوند در خلوت های ما حضور دارد.

نقطه تحول ما در درون خود ما است

اگر کسی به این مطلب توجه داشت که امامش همیشه با اوست، البته با او بودن به معنای کنار او بودن نیست، ممکن است کسی کنار شما باشد ولی دور از شما باشد! کسی به شما نزدیک است که در درون شما باشد؛ آن کسی که بیرون از شما است با شما فاصله دارد؛ قرب مکانی، معیت واقعی نیست، بودن دو جسد در کنار هم فایده ای ندارد؛ لذا ممکن است دو نفر در کنار هم نشسته باشند در حالی که بین آن ها فرسنگ ها فاصله باشد! معیت و قرب واقعی یعنی معیت و قرب درونی، یعنی آنچه که در درون شما حضور دارد.

این توجه - که با برهان عقلی هم قابل اثبات است - کم کم در وجود انسان ایجاد حیا می کند برای حرکت؛ حیا که ایجاد شد، قلبش کم کم پاک می شود، و وقتی قلب پاک شدف چشم و گوش انسان باز می شود.

البته این ها چیزهایی نیست که با یک روز و دو روز و یک ماه و دو ماه حاصل شود! گاهی اوقات انسان باید یک عمر حرکت کند و اصلاً دنبال این هم نباشد که من به یک چیزی برسم!

توجه داشته باشیم که نقطه تحول ما در درون خود ما است. منتها عزم و اراده می خواهد، یعنی انسان سعی کند به همان چیزی که رسید و فهم کرد، ملتزم باشد و هرگز از آن فهم جدا نشود.

«مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۴

کسی که به آنچه می داند - با اخلاص - عمل نماید، خداوند آنچه را که نمی داند به او می دهد. یعنی در بقیه موارد، معلمش خداوند است و ما بقی ندانسته هایش را جبران می کند و آنچه را که نمی داند، به ارث به او می دهد. البته در روایات تعبیرهای مختلفی آمده است؛ مثلاً: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۵، کفایت می شود نسبت به آنچه نمی داند، یعنی هر چه لازمش باشد، خداوند به او می دهد.

کسی ممکن است هزاران فرسنگ طی طریق کنی که مثلاً برود در کانادا تا درس بخواند! چرا؟! چون مثلاً آنجا استادان بهتری دارد و فضای علم آموزی اش بهتری است. چقدر ارزش دارد که انسان هزینه کند تا در کلاس خداوند و به استادی مستقیم خود خداوند بنشیند؟!

خب یک صلواتی عنایت بفرمایید!

ادامه بحث منشأ دین

در جلسه گذشته راجع به اینکه منشأ دین را چه نظریاتی پردازش کرده بودند، گفتگو کردیم و گفتیم آنچه به عنوان نظریات و فرضیات راجع به منشأ دین گفته می شود، اولاً یک ریال ارزش علمی ندارد.

^۳ سوره مبارکه توبه (۹)؛ قسمتی از آیه کریمه ۱۰۵.

^۴ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص: ۱۰۵۸.

^۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (التوحيد (للصدوق)، ص: ۴۱۶)

در فضای علوم موجودی که امروزه به آن علم می‌گویند و بر اساس پارادایم پوزیتیویسم، یعنی آن فضای حاکم بر آن علوم که علوم در آن چهارچوب شکل می‌گیرد و رشد پیدا می‌کند و نتیجه می‌دهد؛ که سه تا پارادایم حاکم داریم و یکی از آن‌ها «پوزیتیویسم» است، که به اثبات‌گرایی ترجمه شده است؛ یعنی آنچه محسوس است و قابل اثبات می‌باشد، هست و معنا دارد؛ اما آنچه که می‌گویید نامحسوس است، علاوه بر اینکه نیست، بی‌معنا هم هست، یعنی هر چه که درباره آن بحث می‌شود، جملات بی‌معناست! این یعنی چه؟

مثلاً یک موقع کسی می‌گوید که «امروز روز برفی است»؛ ما می‌گوییم این یک جمله دروغی است! زیرا در این جمله، دو چیز داریم: ۱- روز ۲- برف، اما اولاً الان شب است نه روز و ثانیاً برفی هم نیست! بنابراین اگر گزاره و خبر با هم منطبق نباشند، گزاره ما یک گزاره دروغ و کذب می‌شود.

اما یک موقع کسی می‌گوید که «ملکه ایران خیلی زیباست!»، این یک گزاره‌ای بی‌معنا است، چون موضوع - ملکه - ندارد، چون ملکه‌ای وجود ندارد.

حال با این توجه، اگر کسی گفت که آنچه نامحسوس است واقعیت ندارد، در این صورت گزاره «خداوند عادل است» برای بی‌معنا می‌شود، چون خداوند یک امر نامحسوس است؛ بنابراین همه آنچه درباره امور ملکوتی است، یک قدم خراب‌تر از گزاره‌های کاذب خواهد گشت! با این پیش‌فرض، آنچه که از ماوراء صحبت می‌شود نه تنها کاذب خواهد بود بلکه بی‌معنا است. بنابراین قطعاً علمی نیست؛ چرا که علم درباره واقعیات صحبت می‌کند، و حال آنکه این‌ها غیرعلمی و بی‌معنا است!

و شما چنانچه قائل شدید که منشأ دین خداوند است، در این صورت دین - با تمام جوانب و لوازمش - جزو امور بی‌معنا خواهد شد. و این موضوع، پایه جریان علمی تمام علوم انسانی رایج است. این پیش‌فرض‌ها الان وجود دارد. و شما به هیچ وجه نمی‌توانید پیش‌فرض را از ذهن یک محقق حذف کنید.

حالا چه شد که بشر این‌گونه شد و - خصوصاً در فضاهای علمی موجود - به بی‌خدا بودن افتاد؟! این برمی‌گردد به داستان تاریخ بعد از رنسانس، که این‌ها در بحث «دین‌گریزی» مطرح شده بود.

اگر انسان پاک باشد، هیچ کسی نمی‌تواند او را فاسد نماید

اگر شما پاک باشید، هیچ کسی نمی‌تواند شما را تغییر داده و خراب کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ، به خودتان پردازید! که اگر این کار را کردید: لَا يَضُرُّكُمْ مَن صَلَّى إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ^۶ اگر شما عاشق هدایت بودید و هدایت یافتید، هیچ کسی نمی‌تواند به شما ضربه بزند، و بلکه تمام افراد گمراه خادمان شما می‌شوند برای رشد! بیشتر از یزید و شمر چه کسی به امام حسین علیه السلام خدمت کرد؟! حضرت اباعبدالله علیه السلام با شهادتشان درجاتی را فتح کردند که قبل از آن نداشتند؛ به طوری که حضرت زینب علیها السلام وقتی وارد گودال قتلگاه شدند، با تعجب گفتند: «أَأَنْتَ أَخِي؟!» آیا تو برادر منی؟! آیا تو فرزند مادر منی؟!

در معنای کلام حضرت زینب علیها السلام: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً

این یک جنبه ظاهری دارد که حضرت با آن بدن جراحت‌دار و آن زخم‌های آنچنانی و بدن بی‌سر مواجه شدند و این جمله را فرمودند؛ اما باید توجه داشت کسی که این جمله را دارد می‌فرماید، یک انسان معمولی نیست! کسی است که وقتی لحظه سر بریدن حضرت اباعبدالله علیه السلام را از او می‌پرسند، می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»^۷، چه خبرها بود و چه زیبایی‌هایی در جریان بود! فقط زیبایی دیدم!

در باطن این امر حقایقی در جریان است. و حضرت زینب علیها السلام آن باطن جریان کربلا را دیدند که فرمودند من فقط زیبایی دیدم. وقتی حضرت مواجه می‌شوند با بدن برادر، با حال تعجب به برادر خطاب می‌کنند که آیا تو برادر منی؟! چون آن تالوها و انواری در مورد حضرت اباعبدالله علیه السلام حاصل شده که برای حضرت زینب علیها السلام - که در ملکوت به اندازه خودشان حضرت اباعبدالله علیه السلام را می‌شناختند - ناشناس و محیرالعقول شده است و به حیرت انداخته و به تعجب واداشته حضرت را! عجب مسأله‌ای اتفاق افتاده است؟!

^۶ سوره مبارکه مائده (۵)؛ قسمتی از آیه کریمه ۱۰۵.

^۷ فَقَالَ ابْنُ زَيْدٍ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً... (اللهم، ص: ۱۶۰)

کدام شقیّ این مسأله را زمینه‌سازی کرده است؟ شمر! اگر کسی پاک باشد، تمام عالم در خدمت رشد او قرار خواهند گرفت؛ هم انبیاء علیهم السلام و اولیاء و هم شیاطین و اشقیاء؛ نمی‌خواهند ولی می‌کنند.

عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ، بروید در خودتان و به خودتان پردازید!

اصلی‌ترین عامل بی‌دینی، ضعف درون‌ها است

پس نظریاتی که گفته شده است و بی‌دینی که اتفاق افتاده است، اصلی‌ترین عاملش ضعف درون‌ها بود؛ بعد کلیسا و رنسانس و ضعف فلسفه غرب و... همه دست به دست هم داد تا این بی‌دینی بیشتر ظهور یافت.

خود انسان می‌خواهد بی‌دین شود که می‌شود؛ و لذا از پیغمبر هم کمک می‌گیرد که بی‌دین شود! کسی که نخواهد حرکت کند، به هر چیزی که می‌رسد، پایش را محکم می‌گذارد تا جلو نرود! و کسی هم که بخواهد حرکت کند، پایش را روی پوست موز می‌گذارد تا سریع‌تر حرکت کند! و از همه هستی استفاده می‌کند برای پیش رفتن، و او از همه هستی استفاده می‌کند برای نرفتن و برگشتن! پس اصلی‌ترین عامل، خود درون است.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ^۸

این طور نیست که نفهمد، بلکه می‌فهمد ولی می‌خواهد راحت باشد! با این توجه هر چیزی که قرار باشد دست و پایش را ببندد، کنار می‌گذارد، و نتیجه‌اش این می‌شود که به یکسری تفکرات و اعتقاداتی ملتزم می‌شود و از هر جایی برای خودش شاهد می‌آورد.

کار ذهن شبیه بافندگی است، هم می‌تواند نقش زیبا خلق کند و هم نقش زشت

گاهی شما می‌بینید که یک فردی حرف غلطی زده ولی اجزاء آن چقدر قشنگ با هم جور درآمده است؛ و خیلی هم مبنا و شاهد آورده است! ذهن شبیه بافندگی است، یک بافنده یا یک نقاش، هم می‌تواند یک نقش زیبا خلق کند و هم یک چیز کریه و زشت؛ اگر یک تصویر غیراخلاقی درست کرد، کارش که ناقص نیست، در تصویرش همه صورت و دهان و بینی و چشم و... را آورده، ولی بسیار زشت و کریه!

کار ذهن این‌گونه است؛ گاهی خود انسان از نظریه‌ای که داده به اعجاب می‌آید در حالی که غلط هم هست! به این خاطر است که گفته‌اند برای آموزش نزد هر کسی نروید و علمتان را از هر کسی نگیرید!

در ذیل این آیه که: **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ^۹**، حضرت فرمودند که غذا فقط غذای جسد نیست، غذای ذهن شما علم است. بنابراین آدم باید بنگرد که طبخ این علم که بوده است. بدانیم که این جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را از چه کسی می‌گیریم! فقط معلم مهم نیست؛ معلم باتقوا گرفتیم برای تعلیم غذایی که آن غذا را یک فرد بی‌خدا درست کرده است! اصل روان‌شناسی را کسی درست کرده است که می‌گوید: خدا بافته ذهنی افراد است!

اگر آدم روایت را کوچک ببیند، این طوری می‌شود!

آن علم و فضای علمی ایجاد شده، نتیجه حالات درونی آن فرد است، به اضافه یافته‌های علمی او و به اضافه امیالش. امیال باعث می‌شود که انسان به طرز خاصی فکر کند؛ مثلاً فرض کنید شما به اینکه انسان در سرنوشت خودش اثرگذار است، اعتقادی ندارید، حال اگر بخواهید راجع به انحراف اجتماعی نظر بدهید، این پیش‌فرض ذهنی شما در اظهار نظرتان دخیل می‌شود؛ مثلاً می‌گویید منشأ اعتیاد را باید در تربیت نشدن خانواده و محیط بد مدرسه و مشکلات ژنتیکی و فضای عصبی و عضلانی و... جستجو کرد، و خود شخص را منشأ اعتیاد نمی‌دانید!

به علاوه، آن فردی که علم را ایجاد کرده، بیان نکرده است که من در چه حالتی این کتاب را نوشتم و این نظریه را پردازش کردم!

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ^۹

آن پیش‌فرض‌ها - چه پیش‌فرض‌های حالات روانی و چه پیش‌فرض‌های ذهنی - نتیجه می‌دهد در نظراتشان و در نفی و اثبات‌های اعتقادی؛ مثلاً نتیجه می‌دهد نفی خداوند یا نفی معاد را، بعد آن پیش‌فرض‌ها نتیجه می‌دهد نتایج علمی را که بر روی آن بنا شده است.

الان اکثر نظریات تاریخ جامعه‌شناسی ادیان، روی دوتا پیش‌فرض اساسی بنا شده است که مقابل هم هستند. یکی منشأ دین را خداوند

^۸ سوره مبارکه قیامت (۷۵)؛ آیه کریمه ۵.

^۹ سوره مبارکه عبس (۸۰)؛ آیه کریمه ۲۴.

می‌داند و دیگری نظریات تکامل‌گرا که منشأ دین را خود انسان می‌داند. و پیش‌فرض اساسی آن‌ها:

۱- نفی خدا است؛ پس نتیجه می‌گیرند که دین یک منشأ واقعی ندارد!

۲- تکامل‌گرایی است؛ یعنی تکامل تدریجی ادیان، به این معنا که دین را خود بشر درست کرده و بر اساس تجربه‌اندوزی، دین رو به تکامل است!

نفی نظریه تکامل‌گرایی

دین‌سازی را از اینجا شروع کرده است که دین‌های ابتدایی وجود داشته باشد. و اصلاً خداوند در این ادیان ابتدایی نیست! روح را می‌پرستیدند، اشیاء را می‌پرستید. بعد کم‌کم شدند ادیان متوسطه، که در این ادیان متوسطه، یک صورت مختصری از خداوند به وجود آمد.

[اشکال ما این است] که اگر خود شما می‌گویید فقط آن چیزهایی قابلیت علمی و معناداری را دارد که محسوس باشد، شما با کدام تجربه این نظریاتی که می‌دهید را فهمیدید؟! از کجا فهمیدید که آن‌ها منشأ دینشان این چیزهایی بوده که شما می‌گویید؟! این‌ها که هیچ‌کدام محسوس نیست!

و اساساً این مطلب که هرچه محسوس است، وجود دارد و هرچه که محسوس نیست، پس وجود ندارد، این خودش یک گزاره حسی نیست! و کسی با حس آن را پیدا نکرده است!

حس می‌گوید که من این‌ها را دریافت می‌کنم: در اینجا نور وجود دارد، فرش هست و... ولی در همینجا حس می‌گوید که من جن نمی‌بینم! ولی اینکه می‌گوید «نیست»، یعنی امور نامحسوسی وجود ندارد؛ اینکه شما بگویید نیست، یعنی من احاطه پیدا کردم و ادراک نمودم اما چنین چیزی وجود ندارد، پس باید یک ادراکی باشد تا بتواند بگوید نیست. بین هست و نیست فرقی نمی‌باشد، چرا که هر دو مبتنی بر علم است. بنابراین خود این گزاره «نامحسوس موجود نیست»، یک گزاره نامحسوس است؛ و لذا کسی که همه مبتنیات علمی اش مبتنی بر امور محسوس است، اصلاً نمی‌تواند اینجا حرف بزند، باید بگوید نمی‌دانم؛ «نیست» را جایگزین «نمی‌دانم» کرده‌اند، و این اولین مغالطه این کار است.

هم اصل این پارادایم پوزیتیویسم روی یک غلط بنا شده است؛ و هم با مبنا خودش - که هرچه محسوس است، پس معنا دارد - همه حرف‌های خودش می‌شود بی‌معنا! چون شما تاریخ ادیان را چگونه به دست آوردید؟! با کدام حس به دست آورده‌اید؟! و آنگاه در سیر تکاملش شده ادیان شرک و بعد ادیان توحیدی!

ذهن این‌گونه است که راحت می‌تواند تفسیر کند! اگر شما داخل «برج پیزا»^{۱۰} - که کج است - بروید، متوجه نمی‌شوید! کسی که بیرون است، متوجه می‌شود! کسی که داخل است متوجه نمی‌شود!

سر رواج این نظریات غلط و باطل و حرف‌های شیطنت این است که کالای تقلبی می‌تواند در کنار کالای اصلی عرضه شود و در عین حال برای عوام و خواص قابل تشخیص نباشد!

همین کمون نیست - که صرفاً یک فضای سیاسی و اجتماعی نبود و بلکه یک تفکر پشت سر آن بود - روی دو تا مغالطه سوار است و نزدیک یک قرن، چند میلیارد انسان را به دنبال خودش کشانده است! و همه از آن معجب بودند! بعداً فروپاشی آن - که فروپاشی علمی بود و از لحاظ علمی به بن‌بست رسیده بود - اتفاق افتاد.

این پیش‌فرض‌ها باید بر اساس عقل استوار شود نه بر اساس حس و تجربه؛ و اگر بر فرض محال بر اساس تجربه استوار شده بود - که نشده است - در نهایت، برد فیزیک در عالم محسوسات است و در مورد متافیزیک اصلاً نمی‌تواند نظر بدهد!

این در حقیقت یک عوام‌فریبی و خواص‌فریبی است؛ خواص و دانشمندان را هم فریب داده است.

علوم موجود، به شدت تحت تأثیر ویژگی‌های نفسانی و در نتیجه ویژگی‌های فکری و در نتیجه علوم متولد از این پیش‌فرض‌های واهی است.

^{۱۰} پیزا؛ جالبترین و قدیمی‌ترین برج جهان با ۸۵ متر طول و ۱۴۵۰۰ تن وزن در دوره رنسانس در شهر پیزا در ایالت توسکانی کشور ایتالیا در طول ۱۷۶ سال ساخته شد. هدف از ساخت این برج، استقرار یک ساعت بزرگ بر بالای آن بود اما این بنا مدتی بعد از احداث انحراف یافت و اکنون به همان صورت باقیست. برج پیزا ۵۵ متر ارتفاع دارد و هر سال بر میزان انحراف آن افزوده می‌شود. برج کج پیزای ایتالیا با وجودی که تنها برج کج جهان نیست، ولی مشهورترین آن در کل جهان می‌باشد. این برج هر سال ۲/۵ سانتیمتر به سمت زمین کج می‌شود و احتمال می‌رود تا ۸۰ سال دیگر سقوط کند. (سایت تبیان)

علوم امروز، علوم ایدئولوژیک است؛ مخصوصاً علوم انسانی.
به هر حال خیلی باید دقت کرد.

علم تاریخ، یکی از بزرگ‌ترین جنایتکاران در حق بشر

تاریخ یک علمی است که در بسیاری از جاها سازنده است؛ و یکی از بزرگ‌ترین جنایتکاران در حق بشر همین علم تاریخ است! چهار هزار سال پیش حضرت ابراهیم علیه السلام در عالم ظهور و بروز نموده‌اند بود که در هر دو ابرقدرت آن زمان - یعنی مصر و بین‌النهرین - رفته بودند، اما هیچ اسمی - نه جریانات مفصل آن حضرت - به نام ابراهیم در تاریخ نیست! در حالی که هم‌عصر ایشان حمورابی است و تاریخ پر است از جریانات او!

یا مثلاً حضرت سلیمان علیه السلام که در تاریخ تمدن بشر یک حکومت عجیب و غریبی داشته‌اند، اما اسمی از ایشان در تاریخ نیست! تاریخ، آنچه را بخواهد می‌سازد و آنچه را نخواهد کتمان می‌کند؛ و به همین دلیل تحقیق در تاریخ کار مشکلی است!

والحمد لله رب العالمین